

شواهد نوین از توسعه فرهنگ کورا-ارس در دشت قم

(بر اساس بررسی، کاوش و لایه‌نگاری محوطه‌های قلی درویش و محوطه گورستانی یوسف خان خاوه)

چکیده

نتایج مطالعات باستانشناسی دشت قم، بویژه در طول دو دهه اخیر تصویر نسی از وضعیت توالی فرهنگی، گاهشناختی و تحولات منطقه بخصوص در طول عصر مفرغ ارائه نموده است. در همین راستا کاوشهای محوطه استقرار قلی درویش و گورستان یوسف خان خاوه برای نخستین بار شواهد متقن و نوینی دال بر ارتباطات و تعاملات فرهنگی نسبتاً گسترده بین جوامع عصرمفرغ قدیم مستقر در دشت قم با فرهنگ‌های عصرمفرغ قدیم دیگر مناطق، بویژه جنوبغرب و شمالغرب ایران ارائه نمود. جهت شناخت دقیق‌تر نحوه ارتباط یا توسعه فرهنگی ماوراء قفقاز قدیم منطقه دو مرحله بررسی‌های باستان‌شناسی انجام شد. بجز قلی درویش و خاوه، ۳۱ محوطه مورد مطالعه قرار گرفت که ۲۲ محوطه، با شواهدی از فرهنگ کورا-ارس (بویژه سنت سفال) شناسایی شد. دوره II قلی درویش معرف فرهنگ آغاز عیلامی و دوره IIIA نشانگر حضور برخی شاخصه‌های فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم است. اما بر اساس مدارک به دست آمده از کاوش، به نظر می‌رسد گورستان خاوه (هم‌زمان با دوره IIIA قلی درویش) احتمالاً معرف حضور و توسعه فرهنگی جوامع و گروه‌های ماوراء قفقاز است. به تعبیری مجموعه مدارک حاصل از کاوش و بررسی‌های دشت قم، این احتمال را قوت می‌بخشد که در اوایل هزاره سوم ق.م گروه‌ها و جوامع کوچرو کورا-ارسی به این منطقه وارد شده و در نواحی مرتفع و کوهستانی جنوب دشت قم مستقر می‌شوند و با استقرارهای روستا نشین مناطق بیابانی و مسطح دشت تعامل و ارتباط دوسویه‌ای برقرار می‌کنند. تداوم برخی شاخصه‌های بومی دشت قم، در کنار شاخصه‌های فرهنگ اشاره شده در دوره IIIA قلی درویش و نبود شواهدی از معماری شاخص فرهنگ کورا-ارس در این دوره در قلی درویش، مبنای این فرض است. در مقابل، گورستان یوسف خان خاوه در جنوب دشت قم، شواهدی به مراتب بیشتر و کامل‌تر از شیوه‌های دفن، معماری قبور، سنت سفالی، مجموعه‌ای از اشیای فلزی و دیگر اشیای تدفینی ارائه نمود.

کلیدواژگان: فرهنگ کورا-ارس / ماوراء قفقاز قدیم. دشت قم. محوطه قلی درویش. گورستان خاوه، عصر مفرغ قدیم

مقدمه

اخیراً در ارتباط با شواهد توسعه و گسترش جوامع کورا-ارس در محدوده وسیعی از آسیای جنوب غربی، نظریه‌ای مطرح شده که بر اساس نحوه توزیع سنگ اَبسیدین در محوطه‌ها و استقرارگاه‌های این منطقه وسیع شکل گرفته است. بر اساس این نظریه، اَبسیدین با منشا کانسارهای منطقه قفقاز که بطور طبیعی و به میزان قابل توجه در معادن و منابع منطقه یافت می‌شود غالباً برای ساخت ابزارهای برشی استفاده می‌شد و به همین دلیل پراکندگی ابزارهای از جنس اَبسیدین در سایت‌های ETC قابل توجه است. نکته مهم در ارتباط با اَبسیدین و ابزارهای ساخته شده از آن در استقرارها و سایت‌های ETC این است که وجود، ساخت و کاربرد آن نشان دهنده سطوح و درجات مختلف مشارکت و فعالیت تجاری جوامع ETC در "شبکه‌های مبادلات منطقه‌ای" است. و نکته مهم دیگر اینکه مسیر حرکت و تبادل اَبسیدین با منشا ماوراء قفقاز و شرق آناتولی که به زاگرس مرکزی و مناطق بسیار دیگری در آسیای جنوب غربی می‌رسید، می‌توانند همان مسیرها، گذرگاه‌ها و کریدورهای طبیعی - تاریخی باشند که از دوره‌های پیش از عصرمفرغ نیز مسیر نقل و انتقال، جا به جایی، مهاجرت (و حتی تهاجم)، تبادلات تجاری و... به شمار آمده و از حدود ۳۰۰۰ ق.م نیز به احتمال زیاد به عنوان مسیرهای اصلی حرکت و مهاجرت، توسعه و گسترش جوامع ETC به دیگر مناطق شناخته می‌شوند. این مسیرها شامل دو گذرگاه اصلی شمالی - جنوبی است که شمال غرب ایران را به زاگرس مرکزی متصل می‌کند. یک مسیر از شمال دریاچه ارومیه آغاز و با جهت جنوبی به سمت مهاباد، سقز و سنندج، کرمانشاه و فراتر از آن (دشت بیستون و صحنه، دشت کنگاور سپس با یک دوراهی، یک مسیر به سمت دشت نهاوند و ملایر، دشت سیلاخور، دشت‌های اراک، ساوه و قم و مسیر دیگر از کرمانشاه، بیستون و صحنه و کنگاور، به دشت همدان، سپس به دشت‌های ساوه و اراک و قم) امتداد می‌یابد. گذرگاه (مسیر اصلی) یا کریدور دوم از تبریز، مراغه، میانه و زنجان به دشت همدان می‌رسد (و در اینجا نیز این مسیر به شکل دوراهی دشت همدان را به دشت کنگاور و... نهایتاً کرمانشاه متصل کرده یا اینکه از دشت همدان به سمت دشت‌های نهاوند و ملایر، سیلاخور، اراک و ساوه و دشت قم) امتداد دارد (Young, 2004: 658 و Omrani et al, 2012: 14). پراکندگی سفال‌های سبک ETC که در بررسی‌های باستان‌شناسی از جمله کورتاویچ تپه در دشت صحنه و ۱۵ سایت ETC در دشت همدان شناسایی شده است مسیرهای

پیش گفته را برای توسعه و گسترش پدیده ETC در نواحی شرق زاگرس مرکزی تایید می‌کند (Matthews and Fazeli, 2022: 253).

اهداف و ضرورت پژوهش:

هدف اصلی از انجام بررسی‌های باستان‌شناسی دشت قم، شناخت وضعیت توالی فرهنگی این منطقه در طول عصر مفرغ و عصر آهن است. در عین حال، درک و شناخت عوامل موثر و بعضاً بنیادین در شکل‌گیری و توسعه فرهنگ‌های این دوره در طول هزاره سوم و دوم ق.م از دیگر اهداف این مرحله از بررسی‌های دشت قم است. با توجه به چشم‌انداز طبیعی و ظرفیت‌های زیست محیطی دشت قم، بویژه کمبود، و گاه نبود شرایط مناسب زیستی در بخش‌های کویری دشت قم و موقعیت جغرافیایی این منطقه در حاشیه کویر مرکزی ایران، می‌بایست علل و عوامل متعددی را در رابطه با شکل‌گیری، گسترش و بخصوص تداوم و توالی فرهنگی دشت قم در طول عصر مفرغ و عصر آهن (اواخر هزاره چهارم تا اواسط هزاره نخست ق.م) جستجو نمود. درک و شناخت یک چنین عوامل و محرکه‌هایی، در قالب اهداف بررسی قرار می‌گرفت. با این وصف، انجام چندین فاز مطالعاتی با تمرکز بر شناخت و تبیین عوامل توسعه فرهنگی جوامع عصر مفرغ و آهن دشت قم، با روش بررسی، تعریف شد. بی‌تردید نتایج به دست آمده از کاوش و لایه‌نگاری محوطه استقرار قلی‌درویش، گورستان‌های یوسف‌خان‌خاوه و تپه صرم و لایه‌نگاری محوطه شادقلی‌خان، تصویر نسبتاً روشنی از وضعیت توسعه و توالی فرهنگی جوامع مستقر در این منطقه از اواخر هزاره چهارم تا نیمه نخست هزاره دوم ق.م ارائه کرده بود. به رغم اهمیت یک چنین مدارک و نتایجی، از آنجا که شواهد موجود منحصر و محدود می‌شد به کاوش‌های موضعی، سوال مطرح این بود که آیا الگوی توالی فرهنگی مشخص شده در کاوش و لایه‌نگاری محوطه‌ها، می‌تواند در یک بعد وسیع‌تر، یعنی در ابعاد منطقه‌ای انطباق یابد؟ به تعبیر دیگر آیا تداوم یا گسست‌های موجود در توالی گاه‌شناختی و لایه‌نگاری محوطه‌های کاوش شده در دشت قم، یک الگوی منطقه‌ای است یا موضعی؟

پاسخ به یک چنین سوالات و ابهاماتی و دست‌یابی به نتایج قطعی‌تر و در نهایت ارائه یک تصویر نسبتاً روشن‌تر در ارتباط با وضعیت توالی فرهنگی جوامع عصر مفرغ و عصر آهن دشت قم، صرفاً با انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در یک گستره منطقه‌ای امکان‌پذیر است.

پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی):

از آنجا که شواهد حضور فرهنگ کورا-ارس در دشت قم می‌تواند به عنوان یکی از جدیدترین مدارک باستان‌شناختی دال بر توسعه این فرهنگ بویژه در حوزه فلات مرکزی به شمار آید، مهمترین سوالات این تحقیق عبارتند از:

۱- شواهد حضور جوامع کورا-ارس در دشت قم چیست؟

۲- مدارک موجود دال بر نحوه و میزان تعامل جوامع کورا-ارس با جوامع بومی دشت قم از نظر کمی و کیفی چیست؟

۳- ماهیت اشغال دشت قم در دوران LBA-EIA چه بود و این جوامع چه ارتباط فرهنگی با جهان باستان گسترده‌تر داشتند؟

که داده‌های مورد استفاده برای پاسخ به سوالات فوق، داده‌های جدید پیمایش از دشت قم است.

همچنین با تکیه بر بررسی‌هایی که با هدف تمرکز بر شناخت محوطه‌های دوره کورا-ارس در دشت قم صورت پذیرفت، می‌توان فرضیات پیش‌رو را بیان کرد که عبارتند از:

۱- درک و شناخت شاخصه‌های اقتصادی و شیوه‌های معیشتی جوامع کورا-ارس در دشت قم

۲- تبیین و شناخت شاخصه‌های اجتماعی فرهنگ کورا-ارس در دشت قم

۳- شناخت نحوه و میزان تأثیرات متقابل فرهنگی بین جوامع کورا-ارس و جوامع بومی هم‌زمان مستقر در دشت قم در عصر مفرغ

۴- درک، شناخت و مقایسه شاخصه‌های فرهنگی جوامع کورا-ارس مستقر در دشت قم با دیگر جوامع و فرهنگ‌های کورا-ارس بویژه در فلات مرکزی، شمال غرب و زاگرس مرکزی

۵- موقعیت و وضعیت دقیق گاه‌شناختی جوامع کورا-ارس در دشت قم

روش تحقیق:

در این پژوهش از دو روش میدانی و کتابخانه‌ای به عنوان روش تحقیق استفاده شده است. مطالعات کتابخانه‌ای شامل گردآوری مدارک مرتبط با فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم (عصرمفرغ قدیم) بویژه در منطقه قفقاز و فلات ایران است. پژوهش‌های میدانی نیز شامل انجام بررسی پیمایشی با هدف شناخت محوطه‌های این دوره در دشت قم، مطالعه و مستندسازی، تهیه اسناد، عکسبرداری، طراحی مواد فرهنگی (سفال، دست افزار، زیورآلات و...) و در نهایت تحلیل و تفسیر مدارک موجود در جهت پاسخگویی به سوالات و فرضیه‌های تحقیق می‌باشد.

ACCEPTED MANUSCRIPT

پیشینه‌ی پژوهش

فرهنگ کورا-ارس به دلیل حوزه گسترش وسیع و شاخصه‌های فرهنگی کمابیش منحصر به فرد و در عین حال تعمیم یافته به عنوان فرهنگ شاخص عصر مفرغ در بخش وسیعی از آسیای جنوب غربی شامل منطقه قفقاز، شرق آناتولی و شمال سوریه و عراق و شمال غرب ایران توسعه یافته و به همین دلیل از پیشینه مطالعاتی نسبتاً غنی و گسترده‌ای در این مناطق برخوردار است. براساس شواهد موجود این فرهنگ ابتدا در اواسط هزاره چهارم ق.م در جنوب قفقاز تکوین یافت و حدوداً از ۲۹۰۰ ق.م به بعد در بخش‌های وسیعی از جنوب غرب آسیا از جنوب روسیه و قفقاز تا میانرودان شمالی و آسیای صغیر و منطقه لوانت (شمال سوریه و فلسطین) گسترش یافت. اکثر محققان معتقدند هسته اولیه این فرهنگ بین دو رودخانه کورا و ارس شکل گرفته است. برخی پژوهشگران توسعه این فرهنگ را با تهاجمات و مهاجرت اقوام هوری زبان مرتبط می‌دانند. این فرهنگ در مناطق مختلف، به عناوین گوناگون موسوم است. در ارمنستان به دلیل انتساب خاستگاه این فرهنگ به دوره II تا IV محوطه کلیدی سنگاویت به نام فرهنگ سنگاویت، در شمال غرب ایران تحت عنوان فرهنگ عصر مفرغ قدیم I یانئیک تپه، در شمال میانرودان به نام فرهنگ هوری قدیم و همچنین در جنوب روسیه و قفقاز به نام فرهنگ کورا-ارس و ماورای قفقاز قدیم I تا III، در شرق آناتولی و قفقاز به نام‌های نئولتیک قفقاز E، ماوراء قفقاز و عصر مفرغ قدیم شرق آناتولی و در غرب ایران (زاگرس مرکزی) به نام فرهنگ گودین IV نامیده شده است. اگرچه براساس شواهد موجود، در گودین، ارتباط با فرهنگ کورا-ارس به شکل محدود از دوره VII شناسایی شده است لیکن استقرار اصلی این فرهنگ در گودین، در دوره IV و پس از متروک شدن استقرار آغاز عیلامی (دوره V) و با یک وقفه گاهشناختی شکل می‌گیرد. خاستگاه اولیه و منشأ این فرهنگ در مناطق قفقاز و حد فاصل رودهای کورا و ارس جنوب روسیه، غرب اوکراین و شمال دریای سیاه (و مشخصاً فرهنگ موسوم به کورگان II) شناسایی و پیشنهاد شده است (Burney, 1994: 49). برای مراحل شکل‌گیری و آغاز فرهنگ کورا-ارس در منطقه قفقاز تاریخ (۳۷۰۰-۳۶۰۰) ق.م و برای پایان آن تاریخ تقریبی ۲۰۰۰ ق.م. عنوان شده است. در ایران نخستین پژوهش‌های منمرکز بر روی فرهنگ موسوم به کورا-ارس، به کاوش‌های یانئیک تپه در شمال غرب ایران باز می‌گردد.

با شناسایی این فرهنگ در شمال غرب ایران، فصل جدیدی از مطالعات عصر مفرغ در باستان شناسی ایران آغاز شد و متعاقب آن شواهد حضور فرهنگ کورا ارس در زاگرس مرکزی با کاوش‌های تپه گودین کنگاور (دوره گودین IV) مورد شناسایی و مطالعه قرار گرفت. توسعه این فرهنگ در دشت همدان و سیلاخور و سپس دشت زنجان و قزوین، موجب انباشت اطلاعات و آگاهی‌های باستان‌شناختی در رابطه با توسعه فرهنگی جوامع کورا-ارسی شد و همانطوریکه در بخش مقدمه عنوان شد در وضعیت فعلی شواهد حضور این فرهنگ در بخش‌های غربی فلات مرکزی تا دشت تهران و اخیراً نیز در دشت قم شناسایی شده است.

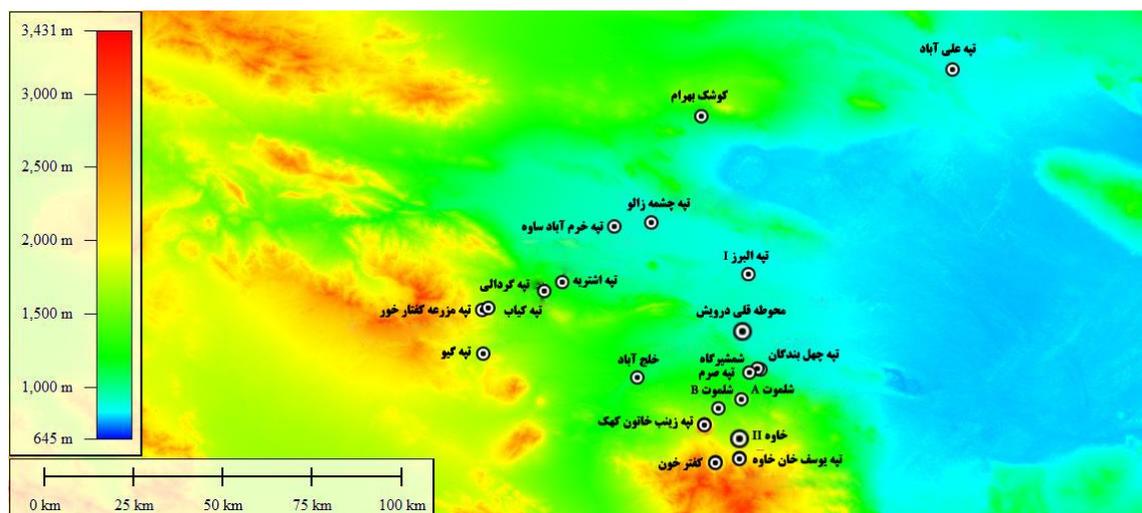
توسعه فرهنگ کورا-ارس در دشت قم

محوطه قلی‌درویش به عنوان مرکز اصلی و بزرگترین محوطه استقرار عصر مفرغ و عصر آهن که تا کنون در دشت قم شناخته شده از نظر موقعیت جغرافیایی کمابیش در مرکز دشت و در چشم‌انداز پست نیمه بیابانی واقع شده است و مختصات مکانی آن UTM3828285-39S 492864 ، h.935 می‌باشد (سرلک، ۱۳۸۹: ۱۳). اصلی‌ترین جریان آبی دشت قم، رودخانه قمرود (انار بار) است که سرچشمه آن در کوهپایه‌های شرقی زاگرس قرار دارد. این رودخانه هم جهت با شیب طبیعی دشت قم (غربی - شرقی) پس از ورود به دشت به سمت شرق ادامه یافته و پس از الحاق با رودخانه قره‌سو به دریاچه نمک در حوضه آبریز مسیله می‌ریزد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۴۶: ۳۳). بر اساس شواهد باستان‌شناختی و اسناد تاریخی مسیر و جهت فعلی رودخانه قمرود بویژه در طول دو سده اخیر دچار تغییر شده است. این تغییرات هم طبیعی و هم مصنوعی است. یعنی علاوه بر تغییر طبیعی بستر رودخانه بر اثر عواملی مثل طغیان و خشکسالی، عوامل انسانی نیز در تغییر مسیر برخی شاخه‌های اصلی آن موثر بوده‌اند. مدارک موید آن است که آخرین تغییرات عمدی و انسانی در محل ورود رودخانه به محدوده فعلی شهر و در مکانی به نام میان‌آب در غرب شهر قم، در حد فاصل دوره صفویه تا قاجاریه صورت گرفته است و مسیر سه شعبه از شعبات اصلی رودخانه که پیشتر با جهت شمال غرب به جنوب شرق از کنار محوطه قلی‌درویش می‌گذشتند مسدود و وارد بستر امروزی رودخانه که جهت آن غربی - شرقی است و تقریباً از مرکز شهر عبور می‌کند، شده است. شواهد باستان‌شناختی بویژه لایه نگاری ضلع شرقی محوطه و شناسایی چندین متر ضخامت نهشته‌های رودخانه‌ای - سیلابی در ریز قدیمی‌ترین لایه‌های استقرار محوطه نشان‌گر عبور جریان‌های آبی طولانی مدت از ضلع جنوب شرق محوطه از دوره پیش از تاریخ به بعد است (سرلک، ۱۳۸۹: ۳۵). نتایج مطالعات سنجش از دور و به مدد تصاویر هوایی نیز نشان می‌دهد که سه شاخه اصلی منشعب از رودخانه قمرود با جهت شمال غرب به جنوب شرق (متناسب با شیب طبیعی دشت قم) از کنار محوطه باستانی قلی‌درویش که در اسناد و منابع تاریخی به نام براوستان (Baravestan) از مزارع بزرگ منطقه جمکران در دوره ساسانی، موسوم بوده (قمی، ۱۳۸۴: ۹۲) جریان داشته است که علاوه بر تأمین آب مورد نیاز جوامع مستقر در محوطه، با روند نهشته‌گذاری رسوبات غنی رودخانه‌ای در این بخش از دشت قم، اقتصاد مبتنی بر تولیدات کشاورزی را نیز توسعه بخشیده است. با این وصف، تبعاً جریان‌ات آبی و روند نهشته‌گذاری ناشی از سیلاب‌های فصلی در شکل‌گیری، نحوه پراکنش و الگوهای استقرار دشت قم و جمکران عامل مهمی به شمار می‌آید. نتایج بررسی نشان داد که محوطه‌های عصر مفرغ (و عصر آهن) دشت قم اولاً در هر دو نوع چشم‌اندازهای طبیعی دشت قم (مرتفع و کوهستانی و مناطق پست

دشت) پراکنده اند. این محوطه ها در ارتفاع بین ۹۰۰ (محدوده مسطح مرکز دشت) تا ۲۰۰۰ متری (کوهپایه‌های جنوبی دشت قم) نسبت به سطح دریا قرار دارند. شواهد نشان می‌دهد تراکم محوطه‌های استقراری غالباً در بخش مسطح دشت قم و در ارتفاع کمتر از ۱۵۰۰ متر قرار دارند. همچنین محوطه‌هایی که بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند غالباً از نوع محوطه‌های گورستانی‌اند. با اتکا به مدارک موجود و بر اساس الگوی توزیع محوطه‌ها، مرکز اصلی این دوره در عصر مفرغ تا آغاز عصر آهن یعنی محوطه قلی‌درویش تقریباً در مرکز دشت قرار داشته و سایر محوطه‌های همزمان غالباً در امتداد مسیرهای ارتباطی واقع شده‌اند که مرکز اصلی را از سمت غرب (محوطه‌های گردالی، چم لاوردار و...) به دشت‌های ساوه، اراک و قزوین (سگزآباد) و سپس از طریق مسیر طبیعی - تاریخی زنجان به شمال غرب (حسنلو، هفتوان) و از طریق همدان به دشت نهاوند (گیان) و کنگاور (گودین) مرتبط می‌کند. از سمت شمال نیز در امتداد مسیر باستانی قم به ری و ورامین و تهران (محوطه‌هایی نظیر البرز، کاج و...) و نهایتاً شمال شرق (تپه حصار)، برقرار می‌شده است. در مسیر جنوبی نیز ارتباط مرکز اصلی دشت قم (از طریق محوطه‌هایی مثل شلموت و شمشیرگاه و...) به دشت کاشان (استرک، سیلک و...) و... میسر می‌شده است. در امتداد جنوب شرقی نیز ارتباط مراکز دشت با نواحی کوهستانی جنوب دشت از طریق محوطه‌هایی نظیر زینب خاتون و خاوه با مناطقی مثل وشنوه که تأمین کننده بخشی از مواد خام صنعتی (بویژه سنگ فلز) محوطه قلی‌درویش به شمار می‌آمده امکان پذیر بوده است. اینکه توسعه فرهنگ آغاز عیلامی در دشت قم و در طول عصر مفرغ قدیم I محصول توسعه فرهنگی دشت خوزستان و جلگه فارس و حضور مستقیم جوامع دشت شوشان یا ملیان در دشت قم است یا نتیجه ارتباط و تعامل بین این مناطق و اخذ و اقتباس شاخصه‌های آغاز عیلامی توسط جوامع بومی دشت قم است نمی‌توان بطور قطعی نظر داد. بر اساس نتایج لایه نگاری محوطه قلی‌درویش توالی لایه‌های استقراری آغاز عیلامی منطبق با دوره II قلی‌درویش است که از ۵ فاز متوالی معماری تشکیل شده است (قلی‌درویش-II5-1) و بر اساس نتایج رادیو کربن لایه‌های این دوره، توالی گاهشناختی دوره II5-1 بازه زمانی از حدود ۳۴۰۰/۳۳۰۰ تا ۲۹۰۰/۲۸۰۰ را دربرمی‌گیرد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد دوره آغاز عیلامی (دوره II) بدون بروز هر گونه گسست در توالی گاهشناختی و استقراری / لایه نگاری به دوره بعد (دوره IIIA) مرتبط می‌شود.

محوطه‌های همزمان در دشت قم	دوره	تاریخ (ق.م.)	توالی گاهشناختی قلی-درویش
تپه گردالی - تپه صرم - محوطه شمشیرگاه - محوطه شلموت ب - تپه زینب خاتون - چم لاوردار - تپه مزرعه کفتارخور - تپه اشتریه	آغاز عصر آهن	۱۴۰۰ - ۱۵۰۰	VI4-3
تپه گردالی - تپه صرم - محوطه شمشیرگاه - محوطه شلموت ب - تپه زینب خاتون - چم لاوردار - تپه مزرعه کفتارخور - تپه اشتریه	گذار از عصر مفرغ به عصر آهن	۱۵۰۰ - ۱۶۰۰	V3-1
تپه گردالی - تپه صرم - شمشیرگاه - محوطه شلموت ب - تپه زینب خاتون - چم لاوردار - تپه مزرعه کفتارخور - تپه اشتریه - تپه چهل بندگان	مفرغ جدید	۱۶۰۰ - ۱۹۰۰	IV6-1
تپه البرز - تپه گیو - محوطه شلموت ب - چم لاوردار - تپه مزرعه کفتارخور - تپه شمال خلیج آباد - محوطه شمشیرگاه - تپه چهل بندگان	مفرغ میانی	۱۹۰۰ - ۲۴۰۰	IIIB3-1
تپه یوسف خان خاوه	مفرغ قدیم، کورا- ارس	۲۴۰۰ - ۲۸۰۰	IIIA
احتمالاً گسست فرهنگی (؟) بدون گسست در توالی لایه‌نگاری و گاهشناختی			
تپه گردالی - شلموت ب	آغاز عیلامی، مفرغ قدیم	۲۹۰۰ - ۳۳۰۰	II5-1

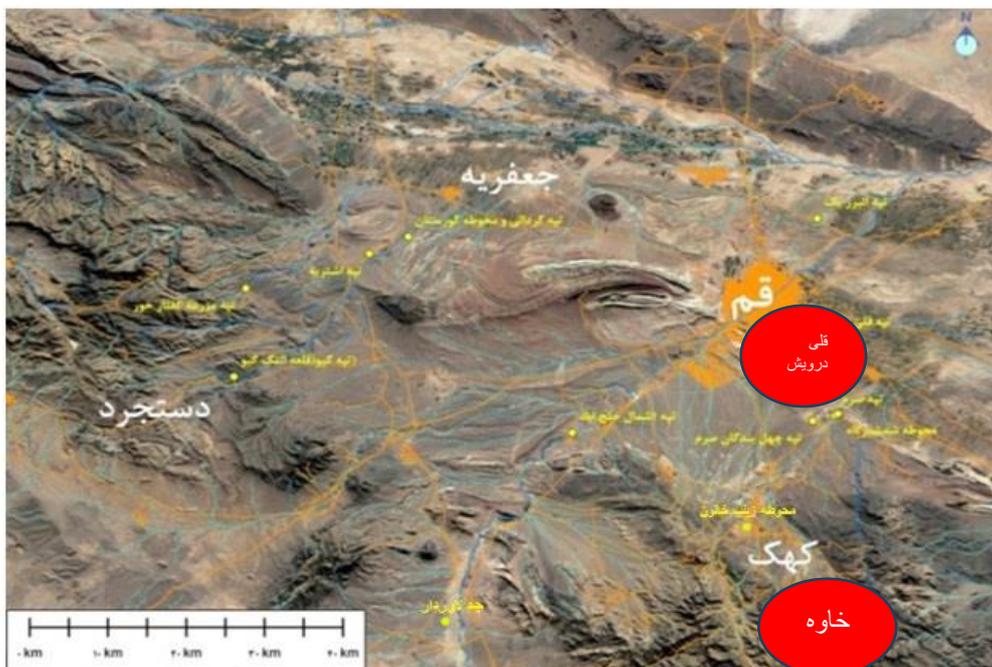
جدول ۱- توالی گاهشناختی دشت قم بر اساس گاهشناختی رایج و مرسوم عصر مفرغ و عصر آهن نیمه شمالی ایران



نقشه ۱- پراکنش محوطه‌های مورد مطالعه در بررسی دشت قم مأخذ: نقشه برداری پژوهشگاه باستان‌شناسی)

دوره IIIA در توالی لایه نگاری محوطه قلی‌درویش بویژه از منظر سنت‌های سفالی معرف شاخصه‌های فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم (ETC) است. سفال شاخص این دوره به رنگ سیاه-خاکستری و قهوه‌ای-قرمز، با خمیره خشن، دست ساز با سطوح صیقلی اند (Kiguradze and sagona, 2003. 98) روش نقش‌کننده و برجسته، رایج‌ترین شیوه تزئینی سفالهای این دوره است (Burney ۱۹۹۴:۴۷ و خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۱۸/۴۹: Burney & Lang, 1972). اگرچه سفال ساده و بدون نقش نیز در هر دو گروه خاکستری - سیاه و قهوه‌ای - قرمز رایج می‌باشد. بر اساس تنوع منطقه‌ای، تفاوت‌هایی در تکنیک‌های تزئینی سفال این دوره دیده می‌شود. در گودین IV، نقوش‌کننده، غالباً با خمیره سفید رنگ / گچ پر شده است (Young & Levine ۱۹۷۴:۱۸ / طلایی، ۱۳۹۰: ۸۳) از فرمهای رایج ظروف سفالی دوره IIIA، بویژه در گورستان خاوه، جامها با یک دسته عمودی متصل به لبه، ظروف با بدنه استوانه‌ای، کاسه‌های دهانه باز عموماً با یک دسته کوچک (موسوم به دسته‌های نخجوانی) است. سفال دوره IIIA در قلی‌درویش و گورستان خاوه قم هم از نظر رنگ، تکنیک ساخت و برخی فرمهای ظروف، با سنتهای سفالی گودین IV و عصر مفرغ قدیم I یانیق تپه دارد قابل مقایسه‌اند. در عصر مفرغ قدیم I یانیق و گودین IV، تزئین نقش‌کننده به شکل خطوط تصویری بر روی بدنه و نقش‌کننده زیگزاگی زیر لبه ظرف کاربرد زیاد دارد (Burney, 1964: 54-61) و همین نوع تزئینات، اگرچه با تکنیک پایین و ضعیف، از گورستان خاوه شناسایی شده است. با توجه به شواهد لایه نگاری و کاوش محوطه قلی‌درویش در دوره IIIA-1-3-1 سنتهای شاخص سفال دوره IIIA (سفال سیاه - خاکستری و قهوه‌ای قرمز صیقلی خشن دست ساز) در کنار سفال بومی دشت قم (سفال نخودی ساده و منقوش، سفال خاکستری و سیاه معمولی و داغدار، سفال قهوه‌ای - آلویی) تداوم دارد.

دوره IIIA کمابیش معرف عصر مفرغ قدیم II است. از بقایای این دوره در لایه نگاری محوطه قلی‌درویش، شواهد معماری شناسایی نشد. اما این نتیجه‌گیری به دلیل اندک بودن محدوده کاوش شده در بقایای این دوره، موقتی است و نتیجه‌گیری قطعی در ارتباط با وجود یا نبود بقایای معماری دوره IIIA نیازمند گسترش سطح کاوش در بقایای این دوره است. از منظر توالی گاه‌شناختی و بر اساس نتایج رادیوکربن، دوره IIIA از حدود ۲۸۰۰ تا حدود ۲۵۰۰/۲۴۰۰ ق.م تداوم دارد. بر اساس شواهد موجود دوره IIIA-1-3-1 قلی‌درویش (و محوطه‌های همزمان در دشت قم) در واقع معرف تداوم شاخصه‌های دوره قبل (دوره IIIA / کورا - ارس) توسط جوامع بومی دشت قم است. نکته حائز اهمیت اینکه در دوره IIIA-1-3-1 کاربرد پلان مدور بویژه در ساخت سازه‌های کوچک معماری خشتی با کاربری ذخیره و پخت و پز به کار رفته است. در مجموع به نظر می‌رسد دشت قم در طول عصر مفرغ قدیم و میانه (اواخر هزاره چهارم تا پایان هزاره سوم ق.م) شاهد ارتباط، تعامل و یا توسعه فرهنگ‌های شاخص این دوره دشت خوزستان و شمالغرب ایران در کنار فرهنگی بومی دشت است.



نقشه ۲- موقعیت محوطه‌های دوره II تا VI (عصر مفرغ قدیم تا آغاز عصر آهن) دشت قم (مآخذ: نقشه برداری پژوهشگاه باستان-شناسی)

محوطه استقرار قلی درویش:

در دشت قم، قلی درویش یکی از بزرگترین محوطه‌های عصر مفرغ است که تا کنون مورد شناسایی و مطالعه قرار گرفته است. دشت قم در بخش میانی فلات مرکزی در ۶ کیلومتری شمال شرقی شهر استان قم قرار دارد. این سایت ۵/۲۰ متر از سطح دشت بالا می‌رود و ۴/۴۷ متر زیر سطح گسترش می‌یابد (علیزاده و همکاران ۲۰۱۳؛ سرلک ۲۰۲۰). به نظر می‌رسد مساحت کل محوطه تپه شده در طول هزاره دوم قبل از میلاد حدود ۳۰ هکتار بوده است، اما در اوایل عصر آهن (از اواسط هزاره دوم قبل از میلاد به بعد) بسیار بزرگتر (حدود ۱۰۰ هکتار) بوده است. این سایت دارای شش طبقه اصلی است که از حدود ۳۱۲۰ قبل از میلاد شروع و حدود ۱۵۰۰-۱۴۰۰ قبل از میلاد پایان می‌یابد. (fazeli et al 2022:159)

مدل زمانی پیشنهاد شده توسط پولارد (Pollard et al. 2013) شروع سکونت در این تپه را اوایل عصر برنز I، ۳۰۲۶-۳۴۰۸ ق.م و پایان را ۳۲۵۸-۲۶۸۴ قبل از میلاد نشان می‌دهد. بنابراین، اشغال سایت در دوره پروتو-ایلامی آغاز شد و پس از یک وقفه کوتاه، دوباره حدوداً ۲۷۰۰ ق.م مسکونی شد. بخش اصلی سفال‌های پروتو-ایلامی شامل کاسه‌های لب‌دار، سینی‌های اوروک، ظروف تک و پلی‌کروم (ظروف معمولی پروتو ایلامی)، ظروف خاکستری تیره سوخته و ظروف خاکستری ساده است. ظروف قهوه ای (۵۰٪). ظروف سفالی رنگ شده و ساده نشان دهنده ارتباط قلی درویش با جنوب غربی ایران و بین‌النهرین است، در حالی که ظروف خاکستری ارتباط با شمال شرق ایران را نشان می‌دهد. علیزاده فرض کرد که برخی از این سفال‌ها دارای ویژگی‌های محلی هستند که از نوع سفال‌های پروتو-عیلامی نیستند (علیزاده و همکاران ۱۳۹۲: ۱۵۷). سفال‌های پروتو-ایلامی/عصر مفرغ اولیه قلی درویش که بصورت صنایع دستی تخصصی تولید می‌شد نشان دهنده پیچیدگی سازماندهی تولید است (همان ۱۶۱). فناوری اداری این سایت در اوایل عصر برنز شامل توپ‌های سفالی، همراه با نشانه‌های ساده گلی، قطعات لوح عددی، یک قطعه لوح عددی ایدنوگرافیک، و مهر و موم‌ها بود. سایر مصنوعات دیگر در قلی درویش با یافته‌های متالورژیکی مانند بوت‌های سفالی، شمش‌های مس، بقایای کوره‌های متالورژیکی و پین‌های مسی که همگی از تخصص و مدیریت وظایف در اوایل عصر برنز پشتیبانی می‌کنند، به اثبات رسیده است.

این بنا همراه با یوسف خان خاوه، قدیمی‌ترین محوطه عصر مفرغ اولیه در مرکز فلات مرکزی ایران است. به گفته دکتر سرلک (۲۰۲۰) سفال‌های این دوره از دو نوع تشکیل شده است. اینها یک گونه محلی گودین IV و مجموعه ای از کالاهای هستند که بیشتر شبیه به فاز دوم ماوراء قفقاز هستند که نشان دهنده مخلوط این دو فرهنگ در این منطقه در ربع دوم هزاره سوم قبل از میلاد است. ظروف خاکستری مشکی ۷۰ درصد از مجموعه سرامیکی قلی درویش IIIA، ۲۵ درصد قهوه ای براق و ۵ درصد از ظروف ساده را تشکیل می‌دهند. ظروف خاکستری سیاه روی هر دو سطح بیرونی و داخلی ظروف، که معمولاً یک هسته به اندازه کافی پخته

شده را نشان می‌دهند و با مزاج غیرآلی دست ساز هستند، می‌سوخند. ظروف قهوه‌ای را می‌توان به دو گروه دست‌ساز و چرخدار دسته‌بندی کرد که در آن‌ها هر دو سطح سنگزنی می‌شد. برخی از این نوع سفال شامل رنگ های قهوه ای روشن، قهوه ای تیره و قهوه ای مایل به قرمز و سه ردیف خط حکاکی شده در سطح زیر لغزش برآق است. این نوع حکاکی در تمام سکانس عصر مفرغ در تپه قلی درویش از دوره II، IIIA، III-3، IV، V و VI ادامه یافت. بیشتر اشکال ظروف ظروف خاکستری و قهوه ای از کاسه های باز با لبه ساده و پایه های صاف تشکیل شده است. در برخی موارد، دو مورد وجود دارد (Ibid:162)

بنابراین دورترین شواهد از توسعه یا حضور پدیده ETC از این محوطه شناسایی شده است (Azarnoush and Helwing, 2005:207, Piller, 2012a:452, Alizadeh et al, 2013b). قلی‌درویش تنها سایت و محوطه در فلات ایران و دیگر مناطق است که شواهد و مدارک مهمی از هر دو پدیده آغاز عیلامی و حضور ETC را در کنار هم و در حدود ۲۹۰۰ ق.م ارائه نموده است. در قلی‌درویش مواد فرهنگی (سنت سفال سیاه و قرمز قهوه‌ای دست ساز صیقلی داغدار ساده و گاه با تزئین نقش کنده) ETC در یک بستر و زمینه از سنت‌های سفال محلی قرار دارد و به دلیل فقدان برخی از ویژگی های سفال کلاسیک ETC مثل تزیینی نقش کنده و برش خورده با خمیره سفید فشرده شده درون نقوش، در این محوطه، به‌نظر می‌رسد شواهد پدیده ETC در قلی‌درویش بیشتر نشان دهنده یک اقتباس و تقلید محلی از سنت سفال ETC است تا ادغام کامل و جذب جهان‌بینی و نگرش فرهنگی ETC (Matthews and Fazeli, 2022:248)



نقشه ۳- توپوگرافی محوطه قلی درویش (مأخذ: گروه نقشه برداری پژوهشکده باستان‌شناسی)

محوطه گورستانی یوسف خان خاوه

با وسعت حدود ۱/۵ هکتار، در فاصله ۳۵ کیلومتری جنوب محوطه قلی‌درویش و در منطقه کوهستانی جنوب دشت قم، در حاشیه جنوب شرقی روستای خاوه واقع شده است. ارتفاع پشته طبیعی گورستان حدود ۶ متر نسبت به زمین‌های اطراف آن است. این گورستان در ارتفاع ۲۰۲۰ متری نسبت به سطح آب‌های آزاد و در یک چشم‌انداز کاملاً کوهستانی با آب و هوای بیلابلی واقع شده است. موقعیت محوطه در سیستم UTM عبارت است از: UYM3792443-39S491845. تا پیش از عملیات خاکبرداری توسط ادوات سنگین هیچ نشانه‌ای دال بر وجود آثار فرهنگی در سطح تپه مشاهده نمی‌شد



تصویر ۱- نمای عمومی تپه یوسف خان خاوه، دید از غرب (مآخذ: سرلک: ۱۳۹۹)

سنت تدفین فرهنگ کورا – ارس (ETC) در گورستان یوسف خان خاوه

بر پایه مدارک کاوش و مطالعات انجام شده در فاز بررسی، گورستان یوسف خان خاوه از منظر توالی گاهشناختی معرف دوره مفرغ قدیم تا مفرغ میانی است و از منظر فرهنگی، معرف فرهنگ موسوم به کورا-ارس (ماوراءقفقاز قدیم، عصر مفرغ قدیم یا نئولیت) است که یک فرهنگ جدید و مهاجر به دشت قم است، شناخته می‌شود. اهمیت گورستان یوسف خان، نقش آن در تکمیل توالی گاهشناختی دشت قم در عصر مفرغ است. از سوی دیگر شواهد و مدارک به دست آمده از این گورستان، اولین مدارکی است که بطور قطع و یقین نشان‌دهنده حضور فرهنگ کورا-ارس در دشت قم است. بر اساس شواهد کاوش، در اواسط هزاره سوم ق.م. از این تپه طبیعی به عنوان گورستان فرهنگ‌های (احتمالاً تازه وارد) مستقر در این منطقه استفاده شده است. ارتفاع نسبتاً زیاد از سطح دریا، کمبود مشهود زمین‌های قابل کشت و استعداد این منطقه کوهستانی از منظر غنای مراتع دامداری بستر مساعدی را جهت شکل‌گیری اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری ایجاد نموده است. در کاوش‌های فصل نخست گورستان خاوه، به دلیل تخریب شدید ضلع شمالی محوطه و خاک‌برداری آن توسط بیل مکانیکی، تعدادی از گورهای این بخش از محوطه و مواد فرهنگی درون قبور بطور کامل از بین رفته بود. حجم بالای تخریب‌ها بر اساس قطعات خرد و پراکنده شده ظروف سفالی و قطعات لاشه سنگ‌های پوشش قبور قابل توجه بود. برآوردهای نسبی نشان می‌داد حداقل ۱۰ گور بطور کامل از بین رفته است. تبعاً کاوش‌های اضطراری نیز در همین بخش از محوطه متمرکز شد با این هدف که با کاوش بقایای قبوری که احتمالاً در محدوده تخریب شده بطور کامل از بین رفته و بخش‌هایی از آن‌ها برجای مانده است، حداکثر اطلاعات موجود اخذ گردد و در عین حال وضعیت ضلع شمالی محوطه مشخص و به نوعی ساماندهی شود. در فصل نخست کاوش اضطراری گورستان خاوه، در مجموع ۶ تدفین شناسایی و کاوش شد. شیوه دفن به دو شکل انجام شده بود. دفن به حالت کاملاً جمع شده و دفن به شکل نیمه جمع شده. بر اساس شواهد موجود به نظر می‌رسد جهت خاص و یکسانی در دفن مردگان مد نظر نبوده است. سه تدفین‌ها در جهت جنوب (سر) به شمال (پاها) خوابیده به پهلو راست و صورت به سمت شرق انجام شده بود. یک تدفین در جهت جنوب شرق (سر) به شمال غرب (پاها)، خوابیده به پهلو راست، صورت به سمت شرق، یک تدفین در جهت غرب (سر) به شرق (پاها)، خوابیده به پهلو راست، صورت به سمت شرق و یک تدفین نیز به دلیل برخورد تیغه بیل مکانیکی به شدت تخریب شده و جهت دفن قابل تشخیص نبود. با این وصف و بر اساس ۶ تدفین کاوش شده به نظر می‌رسد دفن بر روی پهلو راست و صورت به سمت شرق، تقریباً یک شیوه مشابه، تکرار شونده و استاندارد و شاید بر اساس یک سنت آئینی – تدفینی در جامعه عصر مفرغ خاوه مد نظر بوده است. از نظر نوع معماری قبور، بجز یک تدفین که فاقد معماری مشخص و به روش چاله تدفینی ساده دفن شده بود، در سایر تدفین‌ها بر روی چاله گور، با قطعات سنگ لاشه و گاه قطعات سنگ‌های تخت طبیعی یا نیمه‌تراش پوشیده شده بود. دیواره‌های قبور فاقد معماری سنگ چین (یل خشت چین و ...) می‌باشند و سنگ چین فقط محدود به پوشش زوی گور (چاله تدفینی ساده) است.



تصویر ۲- نمای بیرونی و پوشش سنگی گور (مآخذ: همان)

در فصل نخست کاوش، بجز یک تدفین مربوط به یک مادر و نوزاد، شاید تدفین‌ها به شکل انفرادی انجام شده بود. در سنت تدفینی گورستان خاوه همچون سایر تدفین‌های سنت فرهنگی کورا-ارس در مناطق دیگر، همراه با مردگان مجموعه‌ای از اشیاء شامل ظروف سفالی، اشیاء فلزی (غالباً تزئینی و ندرتاً کاربردی) از جنس مفرغ و نقره، مهرهای استوانه‌ای، مهره‌های آویز تزئینی از جنس سنگ مرمریت، کوارتز، استخوان، خمیر شیشه و سنگ‌های نیمه قیمتی (عقیق سرخ، یشم؟) قرار داشت. در یکی از قبور مربوط به یک مرد میانسال، علاوه بر ظروف سفالی، مجموعه‌ای از ابزارهای فلزی کاربردی شامل یک عدد خنجر مفرغی، یک عدد تبر مسطح، یک عدد اسکنه، یک ظرف (قدح یا کاسه دهانه باز) ساخته شده از سنگ مرمر رگه دار و یک مشته (چکش - کو بنده) سنگی قرار داشت. در رابطه با گور اخیر و بر اساس نوع و کارکرد اشیاء، این احتمال مطرح است که متوفی با حرفه فلزگری یا تراش و ساخت اشیاء چوبی مرتبط بوده است. بر اساس تنوع، جنس، کمیت و کیفیت اشیاء و هدایای قبور، به نظر می‌رسد گورستان خاوه به جامعه‌ای با سطح رفاه نسبی تعلق داشته است.



تصویر ۳- شیوه دفن در گورستان یوسف خان خاوه (مآخذ: همان)



تصویر ۴- شیوه دفن در گورستان یوسف خان خاوه: بقایای تدفین مادر و نوزاد (مآخذ: همان)

سنت سفالی فرهنگ کورا-ارس (ETC) در گورستان یوسف خان خاوه:

پیدایش سفال قرمز و سیاه - خاکستری تیره صیقلی داغدار دست ساز خشن با نقش کنده و سازه‌های خشتی مدور، در آغاز هزاره سوم ق.م در برخی محوطه‌های شمال غرب ایران و بسیاری از محوطه‌های همزمان در جنوب غرب آسیا، نشانگر ظهور مردمان و فرهنگ جدید است. استقرارهای جدید ETC در ایران، همراه است با دگرگونی‌های اساسی در سبک‌ها و سنت‌های فرهنگ مادی همراه با اندک تاثیراتی از تحولات سبک‌های فرهنگ بومی - منطقه‌ای، که بویژه در سنت‌های سفالی منعکس است (Matthews and Fazeli, 2022:256). برخی محققان معتقدند سنت سفال ETC یک چرخش اساسی در فن‌آوری سفال از شیوه‌های قبلی و بعدی منطقه است تا جایی که برخلاف معادله "عدم ارتباط سفال با اقوام و ملیت‌ها"، در اینجا ارتباط بین سنت‌های سفالی، جوامع و مردمان ETC بسیار محتمل‌تر است چرا که این سنت سفالی نه در دوره قبل یعنی پیش از تکوین، ظهور و توسعه جوامع ETC و همچنین در دوره بعد از آن تداوم ندارد (Masone & Cooper, 1999:28). بر پایه شواهد و مدارک باستان‌شناسی، محققان معتقدند یکی از بارزترین عناصر هویتی فرهنگ کورا - ارس و یکی از متمایزترین ویژگی‌های فرهنگ کورا - ارس، سنت سفال شاخص این فرهنگ یعنی "سفال قرمز-سیاه صیقلی" است (Palumbi, 2008:43). بر پایه مدارک موجود، جوامع و گروه‌های کورا-ارس عمیقاً سنتی و محافظه کار بودند و به رغم اینکه این فرهنگ پس از توسعه و گسترش وسیع، در مرحله تثبیت و استقرار خود در مناطق مختلف، به شکل یک فرهنگ منطقه‌ای ظاهر شد لیکن عناصر اصلی و هویتی خود را حفظ کرد و در یک گستره وسیع جغرافیایی (مکانی) و در یک بازه زمانی طولانی، ماهیت اصلی و شکل کلی این عناصر را به شکل همگن و مشابه توسعه داد که سنت سفالی کورا-ارس، یکی از این عناصر هویتی و فرهنگی به شمار می‌رود (Sagona, 2018:28). به تعبیر دیگر از ویژگی‌های سنت سفالی فرهنگ کورا-ارس که به وضوح در سنت‌های سفالی مناطق مختلف تحت نفوذ این فرهنگ قابل مشاهده است تاثیر شاخصه‌های منطقه‌ای مجزا در عین وجود یک وحدت ناگسستگی در مواد فرهنگی است (Sagona, 2018:213). بر پایه مطالعات انجام شده، پژوهشگران معتقدند سفال شاخص این فرهنگ مربوط به فاز دوم (جدید) آن است که از حدود ۳۱۰۰ ق.م. گونه‌های شاخص سفال فرهنگ کورا-ارس یعنی سفال سیاه و قرمز-قهوه‌ای صیقلی ظاهر شده و سپس بر اساس سبک‌های تزئین منطقه‌ای، متمایز و تقسیم بندی شده است (Ibid: 253 - 261). در مناطق شمال غرب و غرب ایران، سفال شاخص این فرهنگ به رنگ خاکستری-سیاه و قهوه‌ای-قرمز است و تزئین شاخص ظروف سفالی نیز به روش نقش‌کنده است (Burney and Lang, 1972: 118) و (Burney, 1994:47). ظروف سفالی ساده و بدون تزئین نیز در هر دو گروه خاکستری-سیاه و قهوه‌ای-قرمز گسترش زیادی دارند.



تصویر ۵- سفال قرمز - قهوه‌ای صیقلی (مآخذ: سرلک: ۱۳۹۹)

یکی از ویژگی‌های بارز تکنیکی سنت سفال کورا-ارس دست ساز بودن سفال‌ها، استفاده از ماسه به عنوان آمیزه خمیره سفال‌ها و سطوح کاملاً صیقلی ظروف است (Kiguradze and sagona, 2003. 98). کاربرد یک دسته کوچک و خاص که به «دسته‌های نخجوانی» موسوم است و بویژه در فرم کاسه‌ها (قدح‌ها)ی دهانه باز و در برخی موارد در دیگر فرم‌ها از جمله لیوان‌های استوانه‌ای شکل به کار رفته است (Greenberg, 2007: 262-264)



تصویر ۶- کاسه سفالی خاکستری سیاه صیقلی داغدار دهانه باز و یک دسته عمودی موسوم به دسته نخجوانی، گور H.12:101 (مآخذ: همان)



تصویر ۷- قدح سفالی خاکستری صیقلی با دو سوراخ زیرلبه، گور I.10:101 (مآخذ: همان)



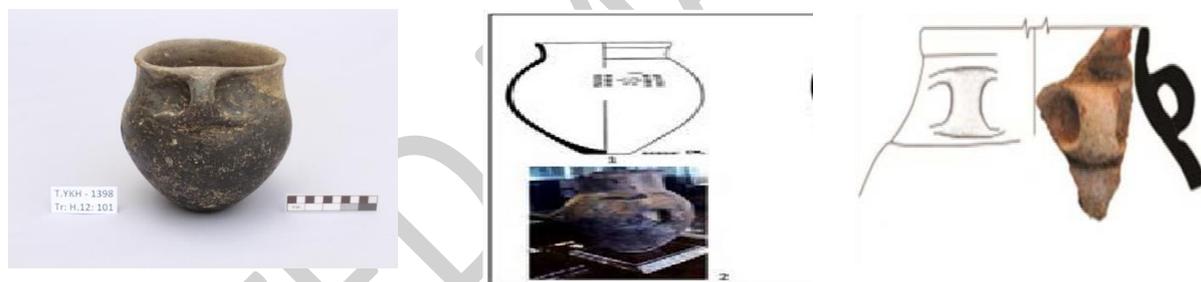
تصویر ۸- لیوان سفالی قهوه‌ای قرمز صیقلی داغدار با دو سوراخ زیرلبه، گور G.12:100 (مآخذ: همان)

از شاخصه‌های سنت سفالی این فرهنگ، بویژه در اوایل این دوره است. وجه تمایز سنت سفالی فرهنگ کورا - ارس (عصر مفرغ قدیم) یانیق‌تپه با سایر محوطه‌های این فرهنگ در شمال غرب و غرب ایران، در سبک تزئینی نقوش حکاکی شده بر جداره سفال-هاست. در عصر مفرغ قدیم I یانیق (کورا - ارس II)، نقوش کاملاً ظریف و دقیق و شبیه به خط تصویری-میخی است (Burney, 1962: 141). در فرهنگ عصر مفرغ قدیم I یانیق‌تپه و هفتون VIII درون نقوش حکاکی و کنده شده، ندرتاً از خمیره فشرده سفید رنگ استفاده شده است اما کاربرد این شیوه تزئینی در فرهنگ گودین IV از گسترش مشهودی برخوردار است. (Young and Levine, 1974: 18.)



تصویر ۹- سفال با نقش شبیه به خط تصویری-میخی گورستان خاوه (مآخذ: همان)

از فرم‌های رایج ظروف سفالی در این دوره که بخصوص در شمال غرب، غرب و فلات مرکزی ایران گسترش دارد، جام‌ها با یک دسته عمودی متصل به لبه، ظروف با بدنه استوانه‌ای، کاسه‌ها (قدح‌ها)ی دهانه‌باز عموماً بایک دسته کوچک «دسته‌های نخجوانی»، و کاسه‌های درون گود است. با توجه به مطالعات گونه‌شناسی سفال‌های شناخته شده از فصل نخست کاوش گورستان خاوه، تشابه بسیار نزدیکی با فرم‌های رایج و شاخص این فرهنگ در نواحی شمال غرب (مفرغ قدیم I و II یانیق، هفتون VII ، هفتون VII گوی تپه K2 و گودین IV) قابل مشاهده است. فرم‌های شناخته شده ظروف سفالی در عصر مفرغ قدیم I یانیق (ماورای قفقاز قدیم II، گوی تپه K2) شامل کوزه‌های کوچک و متوسط بدون دسته (و ندرتاً با دسته‌های موسوم به نخجوانی) با گردن عمودی، ظروف استوانه‌ای شکل، کاسه‌های نسبتاً عمیق با لبه برگشته به بیرون و عموماً با دسته‌های کوچک تزئینی، کاسه‌ها (قدح‌ها)ی نسبتاً عمیق دهانه‌باز با کف تخت و لبه ساده و عموماً با دسته‌های نخجوانی می‌باشد. همچنین ظروف با کف‌های مخروطی شکل از فرم‌های رایج این دوره در یانیق تپه است (Burney and Lang, 1971:66).



تصویر ۱۰- تشابه سفال‌های کول تپه (زبان بند: ۱۳۹۳)، یانیق تپه (قالاری: ۱۳۹۷)، خاوه (سرلک: ۱۳۹۸)

نقش دواپرکنده فرورفته کم عمق و تزئین شیاری کم عمق به شکل خطوط کوتاه و مورب و دسته‌های نخجوانی، از تزئینات شاخص سنت سفال ماوراء قفقاز قدیم II در محوطه‌های گوی تپه K2، حسنلوی VII و عصر مفرغ قدیم I یانیق تپه است. به نظر می‌رسد در روند تحول فرم‌ها و تزئینات ظروف سفالی در فرهنگ ماورای قفقاز قدیم III (گوی تپه K3 ، عصر مفرغ قدیم II یانیق) به مرور دسته‌های نخجوانی کوچک‌تر شده و بیشتر جنبه تزئینی دارند و در نهایت در اواخر همین دوره کاربرد دسته‌های نخجوانی احتمالاً منسوخ می‌شود (Burney, 1964:54-61). شواهد موجود نشان می‌دهد سفال خاکستری عصر مفرغ قدیم II یانیق (ماورای قفقاز قدیم III) از نظر فرم و رنگ مشابه عصر مفرغ قدیم I است با این تفاوت که فاقد تزئین به روش نقش‌کننده می‌باشند. با توجه به مدارک موجود، به نظر می‌رسد ظروف سفالی شاخص فرهنگ کورا-ارس در مجموع از نظر فرم، تنوع اندکی دارند. در مقابل، تنوع تزئینات و نقش مایه‌ها در سنت سفال منطقه‌ای کورا - ارس به نحو چشم‌گیری زیاد است. در گورستان خاوه، سنت سفال شاخص فرهنگ کورا - ارس از نظر رنگ در دو گروه کلی قهوه‌ای قرمز و خاکستری سیاه دست ساز شناخته می‌شوند. جداره‌های بیرونی و درونی سفال‌ها غالباً تمام صیقلی و در مواردی نیز صیقلی داغدار است. از نظر تکنیک ساخت، در مجموع، سنت سفال گورستان خاوه از کیفیت پائینی برخوردار است. لعاب صیقلی پوشش ظروف سفالی عموماً زایل شده و خمیره سفال فاقد انسجام لازم است. اگرچه میزان پخت سفال‌ها در مجموع مناسب و کافی است اما به احتمال زیاد به دلیل نوع خمیره، آمیزه و ناخالصی‌های

موجود در خمیره سفال ها، ظروف به شدت آسیب پذیر است. در اکثر نمونه‌ها بویژه گونه قهوه‌ای قرمز، بر روی جداره سفال‌ها، لکه‌های تیره و سیاه وجود دارد که احتمالاً به دلایل تکنیکی در مرحله پخت سفال در کوره و شاید عدم تنظیم حرارت کوره ایجاد شده است.



تصویر ۱۰- سفال گونه قهوه‌ای-قرمز دارای لکه تیره (مآخذ: سرلک: ۱۳۹۹)

در گورستان خاوه، تا پایان فصل نخست، در مجموع شش فرم اصلی شناسایی شد شامل کاسه‌های دهانه باز به شکل قح، کاسه‌های عمیق درون گود، کوزه‌های با یک دسته عمودی متصل به لبه، ظروف دیزی شکل، لیوان با بدنه کاملاً استوانه‌ای، کاسه‌های کوچک با آبریز ناودانی (عموماً کوتاه) افقی (یا نسبتاً افقی) متصل به لبه ظرف.

گونه‌ها و فرم‌های اصلی از نظر وجود یا فقدان برخی عناصر کاربردی یا تزئینی از تنوع بیشتری برخوردارند. کاسه‌های دهانه باز به شکل قح، از نظر کمیت، رایج‌ترین فرم ظروف سفالی گورستان خاوه به شمار می‌رود. اغلب این کاسه‌های دهانه باز (قح شکل) بدون دسته و دارای دو سوراخ زیر لبه‌اند. برخی نمونه‌ها دارای یک دسته متصل به لبه با فرم موسوم به دسته‌های نخجوانی است. برخی نمونه‌های این فرم نیز دارای یک دسته خیلی کوچک حلقوی شکل متصل به لبه ظرف می‌باشند. فرم کاسه‌های دهانه باز قح شکل فاقد دسته و همچنین قح‌های دهانه‌باز با یک دسته کوچک حلقوی متصل به لبه ظرف و کاربرد دسته‌های نخجوانی در گورستان خاوه با فرم‌های کاملاً مشابه از فرهنگ کورا - ارس در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م در جنوب قفقاز (Palumbi, 2008: 42) و همچنین شمال غرب ایران، هفتون VII قابل مقایسه است (Rothman and Kozbe, 1997: 115, Summers 1982: 116, Batiuk and Rothman, 2007: 10, Sagona, 1984: 99, Burney, 1958: 167). اکثر ظروف سفالی گورستان خاوه فاقد تزئین‌اند. رایج‌ترین تزئین به کار رفته در سنت سفال گورستان خاوه، نقش کنده و شیاری است که به شکل خطی - نواری زیر لبه و بدنه برخی ظروف به کار رفته است. همچنین از نقش برش خورده به شکل نوارهای باریک موازی فرورفته و برجسته زیر لبه و روی بدنه برخی ظروف استفاده شده است. بر روی یکی از ظروف سفالی گورستان خاوه (کوزه با یک دسته حلقوی عمودی متصل به لبه) از تزئین شاخص نقوش کنده شبیه به خط میخی سبک فرهنگ عصر مفرغ قدیم I یانیق و گودین IV استفاده شده اما بر خلاف نمونه‌های یانیق و گودی فاقد ظرافت و دقت است. در فرهنگ عصر مفرغ قدیم I یانیق تپه، نقش کنده به شکل خطوط میخی و تصویری بر روی بدنه و نقش کنده زیگزاگی زیر لبه‌ظرف با ظرافت و دقت زیاد برای تزئین ظروف به کار رفته است (Burney, 1964: 54-61) کاربرد تزئین کنده شبیه خط میخی و تصویری و همچنین تزئین شیاری زیر لبه ظرف، بویژه بر روی ظروف سفالی خاکستری سیاه صیقلی گورستان خاوه مقابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از دوره IV گودین تپه است (Young, 1969 و Young and Levin, 1974). در حوزه فلات مرکزی از نظر تشابه فرم، تکنیک ساخت و تزئین ظروف سفالی محوطه‌های فرهنگ کورا - ارس، شباهت نزدیکی بین سفال‌های خاوه و تپه‌شیزر (Fazeli Nashli et al: 2013: 123) قابل مشاهده است. یکی از تزئینات نسبتاً رایج در سفال‌های گورستان خاوه، به شکل برجستگی کوچک مثلثی شکل روی لبه ظروف است که به شکل تکی و گاه در دو طرف دهانه ظرف به کار رفته است. یک چنین تزئین مشابهی در ظروف سفالی فرهنگ کورا - ارس از محوطه روز (Ravaz) یا کهنه‌شهر در دشت چالدران در شمال غرب ایران (Alizadeh et al, 2015: 41-42) و محوطه کواتسلیبی گرجستان (Sagona, 1984: PL. VII) به کار رفته است. همچنین کاربرد تزئین به روش کنده و شیاری برش خورده با نقش مایه خطی نواری در ظروف سفالی خاوه مشابه با نمونه‌های به دست آمده از دوره VII هفتون تپه است (Rothman, 2007: 10, Burney, 1958: 167, Summers 1982: 116, Batiuk and Rothman, 1997: 115, Sagona, 1984: 99). بر اساس مطالعات گونه‌شناسی مجموعه سفال‌های گورستان خاوه، به نظر می‌رسد سنت سفال این دوره در دشت قم از نظر گونه‌شناسی فرم، تکنیک ساخت و تزئین، تلفیقی است از سنت‌های سفالی زاگرس مرکزی (گودین IV) و شمال غرب ایران (عصر مفرغ قدیم I و II یانیق). اکثر ظروف سفالی این دوره در خاوه، ساده و ندرتاً دارای تزئین کنده و حکاکی‌اند. تا کنون تکنیک خمیر سفید فشرده داخل نقوش کنده، یعنی سبک تزئینی در سنت سفال گودین IV، در گورستان خاوه دیده نشده و از این منظر و همچنین به دلیل کاربرد نسبتاً چشمگیر دسته‌های موسوم به «نخجوانی» و وفور کاربرد فرم قح (کاسه‌های درون‌گود دهانه‌باز) بیشتر به سبک تزئینی عصر مفرغ قدیم I یانیق تپه نزدیک است اما از سوی دیگر به دلیل نبود نقش تزئینی و ساده بودن اکثر ظروف در گورستان خاوه و فراوانی ظروف سفالی به رنگ خاکستری سیاه صیقلی داغدار، این فرض را مطرح می‌کند که احتمالاً گورستان

یوسف‌خان خاوه از منظر گاه‌شناختی و فرهنگی شاید در حد فاصل اواخر عصر مفرغ قدیم I و اوایل عصر مفرغ قدیم II یانیق، با وجوه متمایل‌تر به فرهنگ گودین IV قرار دارد.

بر پایه شواهد باستان‌شناختی، در سنت سفال فرهنگ کورا-ارس سفال منقوش وجود ندارد و حضور سفال منقوش در مجموعه سفال‌های فرهنگ کورا-ارس نشانگر حضور و تاثیر عناصر فرهنگ بومی در جوامع کورا-ارس است. تا پیش از کاوش‌های گورستان خاوه حضور سفال منقوش در بین گونه‌های شاخص سفال کورا - ارس (سیاه و قرمز قهوه‌ای صیقلی) با درصد بسیار اندک از دو محوطه یکی محوطه کهنه شهر (روز) در دشت چالدران در شمالغرب ایران (Alizadeh et al, 2015: 41-42) و دیگری محوطه کواتسخلی در گرجستان (Sagona, 1984: PL.VII:7-8) گزارش شده است. از این منظر، گورستان خاوه الگوی مشابهی را با برخی مراکز کورا-ارس در شمالغرب ایران و گرجستان را نشان می‌دهد. در مجموع، سفال‌های به دست آمده از فصل نخست گورستان خاوه از نظر فرم، تکنیک ساخت و تزئین با سنت سفال فرهنگ کورا-ارس بویژه سنت‌های منطقه‌ای این فرهنگ در حوزه شمال غرب (مفرغ قدیم I و II یانیق، هفتون VII) و غرب مرکزی ایران (گودین IV) تشابهات و پیوندهای نزدیک و گاه کاملاً یکسان و همگنی را نشان می‌دهد اگر چه تاثیر سنت سفال بومی و منطقه‌ای دشت قم مثل فرم ظروف با آبریز ناودانی، اندک سفال‌های نخودی ساده و منقوش (که نوع منقوش تا پایان فصل نخست صرفاً به شکل قطعات شکسته در سطح محوطه دیده شده و از بستر قبور شناسایی نشده است) در مجموعه سفال‌های گورستان خاوه موید حضور و تداوم و عناصر بومی و تاثیرات و تعاملات متقابل بین فرهنگ تازه وارد و فرهنگ بومی منطقه است. این سطح از تشابه و همگن بودن، در سایر مواد فرهنگی، از جمله مجموعه اشیای فلزی و مهرهای استوانه‌ای نیز دیده می‌شود و به نظر می‌رسد تاثیر عناصر بومی و منطقه‌ای در کنار شاخصه‌های فرهنگی کورا-ارس نمود مشخصی دارد. بی تردید اشیای و ابزار کاربردی و روزمره، به دلیل آنکه در یک زمینه، حرفه و تخصص ویژه کاربرد داشته‌اند، از یک استاندارد و تشابه کمابیش فراگیر و تعمیم یافته برخوردارند. بطور مثال سرنیزه، تیر مسطح و اسکنه مفرغی به دست آمده از یکی از قبور خاوه (به عنوان ابزار کاربردی) از نظر شکل و فرم تشابه بسیار نزدیکی به نمونه‌های مشابه به دست آمده از دوره VIA ارسلان تپه (فرات علیا) دارند (Palumbi, 2008: 115 – 118). دوره VIA ارسلان تپه (۳۴۰۰ تا ۳۰۰۰ ق.م) از منظر گاه‌شناختی همزمان با مرحله توسعه اولیه فرهنگ کورا-ارس در مناطق میانرودان شمالی و دره فرات علیا است و فرهنگ آن معرف فرهنگ منطقه‌ای عصر مفرغ قدیم و بیشتر در پیوند با عصر مفرغ مناطق آناتولی شرقی و مرکزی است یعنی تلفیقی است از سنت‌های بومی و فرهنگ کورا-ارس (Batiuk and Rothman 2007: 12) و بازه زمانی آن چندین سده پیش از حضور عناصر فرهنگی کورا-ارس در فلات مرکزی و از جمله در نواحی کوهستانی جنوب دشت قم است. بنابراین می‌توان حدس زد شکل و فرم بسیاری از ابزارهای با کاربرد صنعتی، تا پیش از ایجاد تحول و پیشرفت در آن صنعت و حرفه تخصصی، می‌تواند در مناطق مختلف و در طول دوره‌های مختلف، به شکل یکسان و مشابه تداوم یافته و به‌کار رود

منبع مقایسه	محوطه	نوع ظرف (تپه-گورستان خاوه)
Rothman and Kozbe, 1997: 115 Sagona, 1984: 99 Burney, 1958: 167 Summers 1982: 116 Batiuk and Rothman, 2007: 10	I, II یانیق هفتون VII گوی تپه K2 گودین IV جنوب قفقاز	کاسه‌های دهانه باز به شکل قَدح
Palumbi, 2008: 42	II ماوراء قفقاز قدیم II K2 گوی تپه K2	کوزه‌های با یک دسته عمودی متصل به لبه یا فاقد دسته
Burney, 1964: 54-61 Young and Levin, 1974 Young, 1969	گودین IV I یانیق تپه I	سفال با نقش‌کنده شبیه به خط تصویری-میخی
Sagona, 1984: PL.VII Alizadeh et al, 2015: 41-42	کهنه‌شهر محوطه کواتسخلی	سفال با شکل برجستگی کوچک مثلثی شکل روی لبه ظروف

Fazeli Nashli et al:2013:123	تپه‌شیزر خاوه	سفالینه‌های محوطه‌های کورا ارسی از نظر تشابه فرم، تکنیک ساخت و تزئین در حوزه فلات مرکزی
------------------------------	------------------	---

جدول ۲- مقایسه برخی گونه‌های سفالی گورستان خاوه با دیگر محوطه‌های کورا- ارسی

بحث و نتیجه گیری :

کاوش‌های گورستان یوسف خان خاوه، برای نخستین بار شواهد و مدارک مستقیم، مستدل و مستندی دال بر حضور عناصر و شاخصه‌های فرهنگی عصر مفرغ قدیم شمال غرب ایران، موسوم به فرهنگ ماوراء قفقاز قدیم یا فرهنگ کورا - ارس را همراه با تاثیرات فرهنگ منطقه‌ای در دشت قم ارائه نمود. پیش از کاوش‌های این گورستان، شواهد حضور عناصر فرهنگی عصر مفرغ قدیم مناطق شمال غرب و زاگرس مرکزی (با شاخصه فرهنگ عصر مفرغ موسوم به ماوراء قفقاز قدیم، کورا - ارس، عصر مفرغ قدیم I و II یانیق تپه، دوره گودین IV) در دوره IIIA محوطه قلی درویش شناسایی شده بود لیکن بجز شواهدی از سنت‌های سفالی، هیچ مدرک عینی از دیگر عناصر شاخص و ویژگی‌های فرهنگی شناخته شده و تعمیم یافته این فرهنگ بویژه الگوهای معماری و عناصر مرتبط با آن در این محوطه شناسایی نشده بود. بی تردید سطح و محدوده اندک کاوش در لایه‌های این دوره در محوطه قلی درویش می‌تواند در میزان درک و شناخت اندک ما مبنی بر عدم حضور عناصر و شاخصه‌های معماری این فرهنگ در محوطه قلی درویش عامل مهمی به شمار آید. اما در مجموع، با مطالعه مجموعه مدارک دوره IIIA قلی درویش این تحلیل اولیه قابل طرح است که دوره IIIA قلی درویش احتمالا نشانگر برقراری ارتباطات، تعاملات و تاثیرات متقابل بین فرهنگ بومی دشت قم (ساکن در دشت) با فرهنگ‌های شمال غرب و زاگرس مرکزی است. همچنین یک چنین تعاملاتی می‌تواند مبین ارتباط مستقیم فرهنگ‌های بومی ساکن در دشت قم (قلی درویش) با فرهنگ‌های کوچ‌رو یا نیم کوچ‌روی کورا- ارس باشد که در ارتفاعات جنوب دشت قم حضور یافته‌اند. با این وصف و با اتکا به مدارک به دست آمده از کاوش‌های گورستان خاوه، می‌توان این فرض اولیه را مطرح نمود که در نیمه نخست هزاره سوم ق.م، احتمالا گروه‌هایی از جوامع ماوراء قفقاز قدیم در روند گسترش خود، بطور مستقیم وارد منطقه قم شده و به دلیل ساختار اقتصاد معیشتی مبتنی بر دامداری در نواحی کوهستانی جنوب دشت قم جهت دستیابی به مراتع مورد نیاز و احتمالا دسترسی به منابع غنی سنگ فلزات منطقه و شنوه قم مستقر شده‌اند. با این وصف دوره IIIA قلی درویش که به وضوح نشانگر عناصر فرهنگی کورا - ارس است و دوره III B3-1 قلی درویش که نشانگر تداوم این عناصر فرهنگی در یک زمینه و بستر فرهنگ بومی است، الزاما به مفهوم حضور مستقیم و استقرار کورا - ارسی‌ها در قلی درویش نیست. در همین رابطه و با توجه به مدارک موجود، روند گسترش جوامع و گروه‌های کورا - ارس، غالبا و بطور سنتی در چارچوب "الگوهای مهاجرت" تفسیر می‌شود که بر اساس آن انتشار جغرافیایی فرهنگ مادی کورا - ارس نتیجه یک یا چند موج مهاجرت تفسیر شده است. بی تردید این گسترش بطور ضمنی دلالت بر "حرکت و جنبش" دارد. با این حال ممکن است در این فرآیند اشکال مختلف حرکت دخیل باشد. از انتقال و حرکت "یک سویه" تا حرکت و جنبش چرخه‌ای فصلی و سرانجام تا حرکت و انتقال ایده و اندیشه و هیچیک از آن‌ها لزوما به معنی "انتقال فیزیکی" جمعیت‌های کورا - ارس از یک منطقه به منطقه دیگر نیست (Palumbi, 2014: 255). بر اساس مدارک موجود، احتمالا مسیر اصلی ورود و استقرار گروه‌های کورا - ارس از شمال به فلات مرکزی، از جمله دشت قم، از طریق دشت کنگاور، دشت ملایر، تپه گوراب (خاکسار و همتی، ۱۳۹۳: ۴۷)، دشت سیلاخور، دشت اراک و در نهایت دشت قم است. آثار این دوره، بویژه سنت سفال خاکستری سیاه صیقلی داغدار و سفال قهوه‌ای صیقلی داغدار در دشت اراک، یعنی نزدیک‌ترین منطقه مسیر غربی به دشت قم، از تپه سرسختی شازند گزارش شده است (عرب و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۷ و ۳۲). تصویر مشخص مسیر توسعه و انتقال فرهنگ کورا - ارس، مشخصا از مرکز گسترش آن یعنی یانیق به سمت بناب، میاندوآب، تکاب، قروه و بیجار و سپس از یک سو به سمت همدان و ملایر و از سوی دیگر به سمت سنقر و کنگاور است (Omrani et al, 2012: 27). با این وصف، تفاوت در تاریخ‌های موجود از استقرارهای یانیقی در شمال غرب، غرب و فلات مرکزی ایران نیز نشانگر حرکت کاملا تدریجی و آرام یانیقی‌ها از مناسب‌ترین مسیرها با اتخاذ بهترین استراتژی سیاسی - اقتصادی است. اگرچه هنوز تصویر دقیقی از تاریخ‌های مطلق ارائه شده از محوطه‌های یانیقی در دست نیست اما قدیمی‌ترین تاریخ مطلق آغاز فرهنگ یانیق در ایران ۲۹۰۰±۱۱۵ ق.م عنوان شده است. این تاریخ (تاریخ مطلق آغاز فرهنگ یانیق) در تپه پیسا دشت همدان ۲۴۶۰±۸۸ ق.م و در تپه گوراب دشت ملایر ۲۴۰۹±۳۰ مشخص شده است (مترجم، ۱۳۹۰: ۱۴۰). از سوی دیگر برای آغاز استقرار یانیقی در تپه گوراب ملایر ۳۱۴۸ ق.م نیز عنوان شده است (خاکسار و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۱). تاریخ آغاز و پایان استقرار یانیقی دوره IV گودین تپه نیز بطور دقیق مشخص نیست. برای آغاز استقرار گودین IV تاریخ ۲۹۳۲±۱۰۳ و برای پایان این دوره در گودین تاریخ ۲۲۱۷±۱۲۷ ق.م ارائه شده است. اما نکته اساسی و ابهام برانگیز در رابطه با تاریخ‌های مطلق دوره IV گودین این است که هیچیک از تاریخ‌های آغاز و پایان استقرار این دوره از نهشته‌های دوره IV نیست بلکه این تاریخ آغاز استقرار یانیقی در گودین از آخرین لایه استقرار دوره V (اوروک - آغاز ایلامی) گودین و تاریخ پایان استقرار دوره IV نیز مربوط به اولین لایه استقرار دوره III گودین (مفرغ میانی) است (مترجم، ۱۳۹۰: ۱۴۰، مترجم و نیکنامی، ۱۳۹۰: ۴۰). علی‌رغم یک چنین

وضعیتی، در صورت پذیرش یانیق به عنوان هسته مرکزی و نقطه انتشار این فرهنگ، انتقال و توسعه جوامع مزبور از دشت ملایر به دشت اراک و سپس قم قابل تصور است. اگر چه بنا به نظر برخی پژوهشگران، در رابطه با شکل گیری و توسعه فرهنگ کورا - ارس در ایران، هنوز میزان دانسته‌ها با عدم قطعیت همراه است. برخی معتقدند فرهنگ کورا - ارس (ETC، ماوراء قفقاز قدیم) در اصل خارج از شمال غرب ایران بوده و در نتیجه مهاجرت در پایان هزاره چهارم ق.م به این منطقه وارد شده است. با این حال بر اساس داده‌ها و مدارک جدید از کاوش‌های کول‌تپه جلفا (هادی‌شهر) در ایران به نظر می‌رسد فرهنگ کورا - ارس در شمال‌ترین منطقه ایران، حداقل از ۳۳۴۰ ق.م حضور داشته است و این نشان می‌دهد منظر و سیمای این فرهنگ در برخی جوامع در شمال غرب ایران، از نخستین و قدیمی‌ترین فاز کورا - ارس (KAI) بدون هیچ تاخیر و فاصله قابل توجهی با جنوب قفقاز (Palumbi, 2014: 255) و بدون هرگونه وقفه و گسست گاهشناختی و فرهنگی با فرهنگ اواخر کالکولیتیک این منطقه (Abedi, 2014: 65-66) حضور داشته است. اما در مجموع سنت‌های سفالی کورا - ارس در ایران، بویژه، خصوصیات محلی را نشان می‌دهد و این از شاخصه‌های فلات ایران است و همه این‌ها عناصری هستند که نشان می‌دهند سنت کورا - ارس در ایران از فرآیندهای سازگاری و تطبیق، تغییر و دگرگونی و جزئیات و پیچیدگی عبور کرده و در تطابق با سلاقی و فن‌آوری‌های محلی شکل گرفته است (Palumbi, 2014: 255). با اینحال علل و محرک‌های توسعه سریع و وسیع و مسئله تداوم یا ناپیوستگی بین اواخر کالکولیتیک و اوایل عصرمفرغ نه تنها در شمال غرب ایران، که در نواحی تحت نفوذ پدیده کورا - ارس به عنوان یک سوال و ابهام، مطرح است (Maziar, 2015: 25-26). برخی محققان نیز معتقدند عوامل و فاکتورهای دیگری بویژه نقش پدیده اوروک در روند گسترش و پویایی فرهنگ کورا - ارس، بخصوص در ایران می‌بایست مد نظر قرار گیرد. بطور مثال ممکن است در برخی مناطق فلات ایران مثل دره کنگاور (گودین V و IV) بستر و زمینه توسعه و رشد به شکل یک تحول مستقیم از اوروک به کورا - ارس وجود داشته باشد. در گودین، لایه V مربوط به دوره اوروک، تقریباً حدود ۳۰۰۰ ق.م. جای خود را به لایه IVB داد که حاوی بقایای معماری و سفال‌های شاخص کورا - ارس بود (Palumbi, 2014: 255). البته این در صورتی است که وقفه و گسست حدوداً ۲۵۰ ساله بین پایان گودین V و آغاز گودین IV (پرو و دلفوس، ۱۳۷۶: ۱۷ و طلایی، ۱۳۸۷: ۷) را نپذیریم. در صورت عدم وجود گسست در توالی فرهنگی - گاهشناختی و استقراری بین پایان گودین V و آغاز گودین IV، ما با یک دگرگونی بنیادین و جایگزینی فرهنگی مستقیم، بدون وقفه اما رادیکال رو به رو هستیم. اما در هر صورت، فرآیند پوشش خلا ناشی از فروپاشی پدیده اوروک توسط کورا - ارسی‌های نوظهور در گودین یک روند پیچیده تری را نسبت به فرضیه مهاجرت، انتشار... آشکار می‌کند. الگوی تقریباً مشابه با توالی گودین تپه، در ارسلان تپه در فرات علیا در پایان هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم ق.م نیز دیده می‌شود و از این ایده حمایت می‌کند که منطبق تحول بین اوروک و کورا - ارس در یک بازه زمانی، در مناطق مختلف تکرار شده است (Palumbi, 2014: 255). نکته قابل توجه اینکه یک چنین الگوی مشابهی با گودین تپه و ارسلان تپه، در توالی لایه‌نگاری و گاهشناختی محوطه قلی درویش، بین آخرین فاز استقراری دوره آغاز عیلامی (فاز II1 و دوره IIIA) با شاخصه‌ها و عناصر فرهنگی پدیده کورا - ارس قابل مشاهده است. در توالی بین این دو دوره هیچ نوع گسست گاهشناختی وجود ندارد و بر اساس شواهد و مدارک کاوش به نظر می‌رسد در مراحل پایانی دوره آغاز عیلامی قلی درویش (مراحل II2 و بویژه II1) که به حدود ۳۰۰۰ تا ۲۹۰۰ ق.م مربوط است سطوحی از تعامل و ارتباط با فرهنگ کورا - ارس وجود داشته است (Alizadeh et al, 2013: 159-164) که در دوره IIIA این سطح از ارتباطات رشد مشهودی یافته و در دوره IIIB3-1 نیز کمابیش تداوم دارد. بنابر این شاید بتوان فرض کرد در اواخر دوره II (فاز II و I) قلی درویش (اواخر آغاز عیلامی، حدود ۳۰۰۰ ق.م) که مرحله شروع ارتباط دشت قم با فرهنگ کورا - ارس است، احتمالاً به دلیل عدم حضور مستقیم جوامع کورا - ارس در منطقه قم، نحوه ارتباط به شکل غیر مستقیم و با واسطه انجام شده است. در حال حاضر و بر اساس اندک مدارک موجود، نزدیک‌ترین مرکز استقراری این دوره به قلی درویش، در محوطه‌های کورا - ارس دشت‌های اراک و قزوین و سایت‌های این دوره در زاگرس مرکزی، بویژه گودین تپه است. بر اساس این سناریو، ارتباط قلی درویش با گودین V و سپس با گودین IV از مسیر دشت‌های قم، اراک، سیلاخور و ملایر و سپس دشت کنگاور امکان پذیر بوده است. پس از این دوره، و با افول نظام اداری - تجاری دوره آغاز عیلامی در دشت قم، حدود ۲۹۰۰ تا ۲۸۰۰ ق.م، بدون بروز گسست در توالی استقراری و گاهشناختی محوطه و در ادامه استقرار آغاز عیلامی، لیکن با ویژگی‌های توامان محلی و منطقه‌ای دشت قم و با حضور مشهود و پررنگ برخی عناصر فرهنگ کورا - ارس (سنت سفالی) شکل می‌گیرد (دوره IIIA) که هم زمان است با ورود و حضور مستقیم جوامع کورا - ارس در مناطق کوهستانی جنوب دشت قم. احتمالاً دلیل برجسته شدن و رشد و افزایش کمی عناصر فرهنگی کورا - ارس در دوره IIIA قلی درویش (۲۷۰۰-۲۸۰۰/۲۴۰۰ ق.م) حضور مستقیم، و تبعاً ارتباط مستقیم، راحت و سریع‌تر جوامع بومی این دوره قلی درویش با جوامع و گروه‌های تازه وارد کورا - ارس است. با این وصف این احتمال وجود دارد که الگو و مدل اقتصادی "اوروک متمرکز"، می‌توانست یک پیش شرط ساختاری برای برقراری تعامل و تاثیر و تاثرات متقابل بین سرزمین‌های مرتفع ایران (گودین، قلی درویش) و آناتولی با جوامع کورا - ارس در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم ق.م ایجاد نماید. برپایه شواهد موجود، در مناطق تحت نفوذ اوروک، در اواخر هزاره چهارم ق.م، الگوی اقتصادی متمرکز، مبتنی بر دامداری و تولیدات تخصصی دامی شکل گرفت (Porter, 2012: 24 و zeder, 1988: 21) که به احتمال قریب به یقین، محصول ارتباط و تاثیر و تاثرات نظام اقتصادی - تجاری اوروک جدید با جوامع کورا - ارس بوده است (Palumbi, 2014: 255). بر اساس مدارک به دست آمده از لایه‌های II1 و IIIA قلی درویش و مدارک مکمل آن از گورستان خاوه، احتمالاً یک چنین الگویی را می‌توان به پروسه ارتباط آغاز عیلامی‌های دشت قم (دوره II1) با جوامع کورا - ارس

در پایان هزاره چهارم و دو یا سه سده نخست هزاره سوم ق.م. (حدود ۳۳۰۰ تا ۲۸۰۰/۲۹۰۰ ق.م) که در زاگرس مرکزی حضور داشتند تعمیم داد و تداوم آنرا در ربع دوم نیمه نخست هزاره سوم تا حدودا دو سده آغازین نیمه دوم هزاره سوم ق.م (حدود ۲۸۰۰/۲۷۰۰ تا ۲۴۰۰/۲۲۰۰ ق.م) بین دوره IIIA (و سپس IIIB3-1) قلی درویش با جوامع کورا - ارس که در این بازه زمانی، یعنی حدود ۲۸۰۰ تا حدود ۲۴۰۰ ق.م و بر اساس نتایج تاریخ گذاری مطلق نمونه‌های قلی درویش و خاوه (Sarlak & Hesari, 2019 : 22) در مناطق کوهستانی جنوب دشت قم حضور فیزیکی و مستقیم داشتند مشاهده نمود. باتوجه به موارد عنوان شده به نظر می‌رسد محوطه‌هایی مثل ارسلان تپه لایه VIB1 (دره فرات علیا، آنا تولی)، گودین تپه، لایه IVB (زاگرس مرکزی) و قلی درویش، لایه‌های III1 و IIIA (فلات مرکزی) بر اساس همپوشانی، همراهی و اختلاط مواد فرهنگی دوره اوروک جدید و کورا - ارس (ارسلان تپه) و اوروک جدید - آغاز عیلامی با کورا - ارس (گودین و قلی درویش)، یک جامعه خارجی و مهاجر کورا - ارس نبوده‌اند و به احتمال زیاد یک جامعه محلی و بازمانده مستقیم و بی‌واسطه دوره اوروک - آغاز عیلامی بوده‌اند که سنت‌های اقتصادی، فرهنگی و صنعتی آنان، با ترکیبی از سنت‌های محلی و عناصر جدید کورا - ارسی شناخته شده و تداوم می‌یابد (Palumbi, 2014: 255-156). این دسته از شواهد نشان می‌دهد شاید به کاربرد اصطلاح "پدیده" به جای "فرهنگ" برای کورا - ارس مناسب‌تر باشد زیرا پدیده، حاکی از یک الگوی ظهور یافته در مواد (از متغیر و ناهمگن تا مشابه و همگن) است و نه یک فرض مبتنی بر وجود یک نهاد اجتماعی ثابت با حدود مشخص (Wilkinson, 2014: 204). از دیگر شاخصه‌های این فرهنگ، تطابق آن با زیست‌محیط‌های گوناگون و توسعه آن در چشم‌اندازهای طبیعی مختلف و متنوع که از دشت‌های پست و دره‌های میانکوهی و نواحی و کوهپایه‌ها تا نواحی مرتفع کوهستانی را شامل می‌شود (Rothman, 2015: 9193, Isikli, 2015: 55, Kohl and Trifonov, 2017: 1582, Palumbi, 2008: 3). شواهد این فرهنگ، ندرتا به شکل استقرارهای دائم با توالی استقراری و گاه‌شناختی نسبتا طولانی و غالبا به شکل استقرارهای فصلی، کوچرویی یا نیمه کوچرویی با اقتصاد معیشتی کشاورز - دامدار است (Rothman and Kozbe, 1997: 110, Maziar, 2015: 29). یک از ویژگی‌های بارز فرهنگ کورا-ارس، نوعی همگنی و تشابه در عناصر فرهنگی در عین تنوع منطقه‌ای آن در یک گستره وسیع جغرافیایی است (Rothman, 2015: 1991, Iserlis, 2010: 252). به تعبیر دیگر فرهنگ کورا-ارس پس از توسعه و گسترش اولیه خود، در مناطق مختلف با فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای تعامل یافت و در عین حفظ و توسعه عناصر فرهنگی و شاخصه‌های بنیادی خود در یک گستره زمانی (حدود ۱۰۰۰ سال) و مکانی (بخش مهمی از آسیای جنوب غربی)، همزمان عناصر منطقه‌ای را نیز جذب نمود تا جایی که فاز II و III این فرهنگ (فاز توسعه و تثبیت) به عنوان فرهنگ‌های منطقه‌ای کورا-ارس شناخته می‌شود.

References

- Alaei Taleghani, Mahmoud. 1381. Geomorphology of Iran. C1, Tehran. The role of Qoms.
- Alizadeh, Abbas. 1387. Formation of nomadic and mountainous government of ancient Elam. Koresh Vaisheti (translator), Shahrekord. Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Organization of Chaharmahal and Bakhtiari Province.
- Fazli, Hassan. 1385. Archeology of the Qazvin Plain from the 6th to the 1st millennium BC. Tehran University Publications.
- Girshman, Roman. 1379. Silk Kashan The first volume, Asghar Karimi (translator), Tehran. Cultural Heritage Organization of the country.
- Golden, Hassan. 2019. Iran's Bronze Age Tehran. Side Publications.

- Hassan bin Muhammad bin Hassan Qomi. 2014. History of Qom. Hasan bin Muhammad bin Hasan Abdul Malik Qomi (translation), Qom. Astana Maqadsa Publications.
- Hesari, Morteza. 2012. The formation and development of early writing in Iran (from pre-writing to the beginning of Elamite). Tehran. Samit Publications.
- Hessari, Morteza. 2016. Preliminary report of the excavation of the Peshwa terracotta ancient site. In: Proceedings of the 9th Annual Meeting of Iranian Archaeology, Tehran. Research Institute of Archaeology. 131-165.
- Ismaili, Hassan. 2013. Archaeological survey of the site of Buyok-tepe Ojan Saveh and its relationship with the surrounding sites. Master's thesis, University of Tehran.
- Khaksar, Ali, Esmail Hemmati Azandriani and Asef Nowrozi. 2013. Investigating the Yanig culture in central Zagros based on stratigraphic exploration in Gorab Melair Hill. In: Journal of Iranian Archeology Research, Number 7, 4th Volume, Bo Ali University, Hamedan. 47 to 66.
- Khaksar, Ali, Ismail Hemti Azandriani and Asif Nowrozi. 2013. Investigating the Yanig culture in Central Zagros based on stratigraphy in Gorab Melair Hill. In: Iranian Journal of Archaeological Research, Number 7, Fourth Volume, Bo Ali University, Hamedan. 47 to 66.
- Madrasi Tabatabai, Seyyed Hossein. 1364. History of Qomnameh. Qom. Khayyam printing house.
- Majidzadeh, Yusuf. 1367. The beginning of urbanization in Iran, Tehran. University Publication Center.
- Majidzadeh, Yusuf. 1389. Explorations of the ancient Uzbek site, volume one: art and architecture. General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Tehran Province.
- Omrani, Behrooz, 2014. Changing the direction of cultural and commercial exchanges in the Old Bronze Age. In: abstracts of articles of the international conference on archeology of Iran: north and northeast area, Dr. Masoud Azarnoosh (in collaboration), Tehran. Archaeological Research Institute and General Department of Cultural Affairs. 211 and 212.
- Sadegh Behnam, Mina. 1376. Investigating the cultural and economic relations of the plateau of Iran, southern Turkmenistan, Afghanistan and Mesopotamia in ancient times. In: Memoirs of Archeology Meeting - Susa, Tehran. Cultural Heritage Organization of the country. 233 to 249.
- Sarlak, Siamak. 2019. Archeology and history of Qom. General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Qom Province.
- Serlak, Siamak. 2013. Report of the fifth chapter of archaeological excavations in Qoli-Darvish area of Jamkaran-Qom. Research Institute of Archaeology.
- Serlak, Siamak. 2017. Report of the first phase of Qom Plain investigations (historical-cultural axis of Qom Plain), Tehran, Institute of Archeology Research Institute of Cultural Heritage. (unpublished)

- Serlak, Siamak. 2019. The seven-thousand-year culture of the city of Qom. General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Qom Province.
- Seyed Sajjadi, Seyed Mansour. 1384. The first cities of the Iranian plateau. C2, Tehran. Side Publications.
- Stein, Gil. 2017. Knowing the ancient governments in the ancient land. Kamyar Abdi (translator), in: Archeology and History, 22nd year, 2nd issue, serial number 44, Academic Publishing Center. 7-29.
- Tabatabaei-Majd, Gholamreza. 2012. Zarin illustrated encyclopedia. C1, Tehran. Ahl al-Qalam print.
- Talai, Hassan. 1373. Cultural dynamics in Iranian archeology. In: Memoirs of Archeology Meeting - Susa, Tehran. Organization of cultural heritage of the country (research). 259 to 266.
- Talai, Hassan. 1387. Iran's Iron Age Tehran. Side Publications.
- Talai, Hassan. 2008. Archeology and art of Iran in the first millennium BC. Tehran. Side Publications.
- Translator, Abbas and Kamaluddin Niknami. 2013. Old Bronze Age in the east of Central Zagros - Iran. In: Journal of Archaeological Studies, Volume 3, Number 2, Number 4, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran. 35 to 54.
- Valipour, Hamid Reza. 2015. Preliminary report of the first chapter of the archaeological excavation of Shizer Hill. Tehran. Research Institute of Archaeology
- Valipour, Hamidreza. 2011. Elami business bases. Archeology and History, 16th year, first issue, Tehran. Academic Publishing Center. 26 to 36.
- Wright, Henry and Gregory Johnson. 2016. Regional perspectives of state development in southwest Iran. In: Sush and Southwest Iran, Jean Perrault and Genevieve Delphos, Heideh Iqbal (translator), Tehran. University Publishing Center. 156 to 165.
- Alizade, Abbas, Shirin aghili and siamak sarlak. 2013. *Highland-Lowland Interaction In The Late 4th and Early 3rd Millennium: the Evidence From Qolidarvish Iranian Central Plateau*. AMIT, archaologische mitteilungen aus iran. 149-168.
- Alizade, Abbas, Shirin aghili and siamak sarlak. 2013. *Highland-Lowland Interaction In The Late 4th and Early 3rd Millennium: the Evidence From Qolidarvish Iranian Central Plateau*. AMIT, archaologische mitteilungen aus iran. 149-168.
- Burney, C.A. 1964. *The Excavations at yanik Tepe, 1962*. IRAQ, vol. XXVI, Part. 2, British School Of Archaeology in Iraq, London PP. 54-61.
- Burney, CH. 1972. *Excavations at Haftavan Tepe, 1969: Second Preliminary Report*. IRAN, Vol. X, Journal of The British Institute of Persian Studies. 127-142.
- Burney, C.A. 1994. *Contact and Conflict in Northwestern Iran*. Iranica Antiqua, Vol. 24. 47-62.
- Esmaili, Hassan. 2013. Archaeological investigation of the site of Buyuk Tepe Ojan Saveh and its relationship with the surrounding sites. Master's thesis, University of Tehran

- Fazeli Nashli, Hasan, Hamid reza Valipour and Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi. 2013. *The Late Chalcolithic and Earli Bronze Age in the Tehran Plains: A Chronological Perspective*. in: Ancient Iran and its Neighbourz, Edit By Cameron A. Petrie, The British Institute of Persian Stadies Archaeological Monographs Series III, Oxford and Oakville. 107-131.
- Fazeli Nashli, Hasan, Hamid reza Valipour and Mohammad Hossein Azizi Kharanaghi. 2013. *The Late Chalcolithic and Earli Bronze Age in the Tehran Plains: A Chronological Perspective*. in: Ancient Iran and its Neighbourz, Edit By Cameron A. Petrie, The British Institute of Persian Stadies Archaeological Monographs Series III, Oxford and Oakville. 107-131.
- Karlovsky, C.C, Lamberg and M,Tozi.1973.*Shahr-I Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau*. East and West,Vol.23,No S.1-2. 21-101.
- Kiguradze, T.B. and sagona, A, 2003. *on the origins of the kura-Araxes cultural complex*.in: Archaeology in the borderlands investigations in caucasia and beyond, edited by A.T. smith and K. Rubinson, the cotsen in statute of Archaeology at ucla, Losangeles. 38-95.
- Kiguradze, T.B. and sagona, A, 2003. *on the origins of the kura-Araxes cultural complex*.in: Archaeology in the borderlands investigations in caucasia and beyond, edited by A.T. smith and K. Rubinson, the cotsen in statute of Archaeology at ucla, Losangeles. 38-95
- Pollard, a, Marc, Hassan Fazeli Nashli, Hamid Davoudi, Siamak Sarlak, Barbara Helwing And Fariba Saeedi Anaraki. 2013. *A new radiocarbon Chronology For The north Central Plateau Of Iran From Late Neolithic to The Iron Age*. AMIT, archaologische mitteilungen aus iran. 27-50.
- Sarlak, Siamak. 2017. Report of the first phase of investigations of the Qom plain (historical-cultural axis of the Qom plain), Tehran, Institute of Archeology Research Institute of Cultural Heritage. (unpublished)
- Sarlak, Siamak. 2019. Archeology and history of Qom. General Directorate of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism of Qom Province.
- Sarlak,Siamak and Morteza Hessari. 2018.The Qom Plain at End of Bronze and the Beginning of Iron Age. Iranian Journal of Archaeological Studies, No.8, zahedan Univercity.1-16.
- Talai, Hassan. 2018. Archeology and art of Iran in the first millennium BC. Tehran. Side Publications.
- Talai, Hassan. 2019. Iran's Bronze Age Tehran. Side Publications.
- Talai,h.1984. *Notezon Bronz Artifacts at Sagzabad in Qazvin Plain, Iran, Circa 1400 B.c*. Iranica Antiqua,Vol.XIX.31-40.
- Tosi,Maurizio.1968. *Excavations at shahr-I Sokhta, a Chalcolithic Settlement in the Iranian sistan Preliminary Report on the First Campaign October- December 1967*. East and West, Vol.18, No.S,1-2, Ismeo,Rome.9-67.
- Valipour, Hamid Reza. 2015. Preliminary report of the first chapter of the archaeological excavation of Shizar Hill. Tehran. Research Institute of Archaeology

-Young, T, Cyler jr and Louis D. Levin.1974.*The Excavations At the Godin Project*. Second Progres Report, Perinted at Hunter Rose,The Royal Ontario Museum.

Burney, C., & D. Lang., 1971, "The Peoples of the Hills". London: Weidenfeld and Nicholson

Sarlak,Siamak and Morteza Hessari. 2018.The Qom Plain at End of Bronze and the Beginning of Iron Age. Iranian Journal of Archaeological Studies, No.8, zahedan Univercity.1-16.

ACCEPTED MANUSCRIPT